

پایان جنگ ، چشم انداز صلح ؟

در حالیکه طلوع هشتمین سال جنگ ایران و عراق در افق رویدادهای بین المللی پدیدار می شود ، طی نامه ای رئیس جمهوری دولت اسلامی ایران ، حجت الاسلام خاضه‌ای غروب آنرا به الطحلاخ ریاست سازمان ملل متحد ، پیرز دکوشار رساند ، رژیم ولایت فقیه طی این نامه بیانیه^{*} ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد را بدون قید و شرط پذیرفت و بدین ترتیب قلابی بودن قید و شرط های گذشته را بر ملا کرد .^{*} امت هیئته در صحنه و سرداران اسلام هیئته در جبهه^{*} در برابر این تصمیم ، بجز گنجی و بهت واکنش دیگری از خود نشان ندادند ، در حالیکه صدام حسین مردم عراق را برای پایکوبی به کوچه و خیابان فراخواند ، آیت الله خمینی با^{*} سرکشیدن جام زهر^{*} اشک را در چشمان امت انقلابی سرانیز نمود .

کسانی که تا به آن روز رژیم ولایت فقیه را تنها عنصر جنگ طلب ارزیابی می کردند و صدام حسین را^{*} پیام آور صلح^{*} می خواندند ، با چشمانی متعجب شاهد هجوم مجدد^{*} ارتش صلح^{*} عراق به خاک ایران و فرار سرداران جنگاور اسلام از جبهه ها شدند ، ابرقدرتهای بین المللی که در تشدید و زیاده کشیدن آتش جنگ در هشت ساله گذشته سهم سزائی داشتند ، از خبر پذیرش بیانیه ۵۹۸ از سوی ایران^{*} با يك چشم گریان و يك چشم خندان^{*} هاج و واج به نظاره ایستادند . بسیاری از طیف های اپوزیسیون ایران که ادامه جنگ از سوی رژیم ولایت فقیه را در ارتباط تشکاتگ با بهای آن ارزیابی می کردند ، با خبر آتش بس بنیگاه تنها حربه^{*} سیاسی کاری بر علیه رژیم را از کف رفته انگاشتند .

باری صرف نظر از همه اینها ، بنا بر گواه تاریخ هر جنگی روزی پایانی دارد و

برنده ای و بازنده ای . از این دیدگاه جنگ ایران و عراق هم ضرورتاً سوسیالیستی به پایان می‌رسد . اینکه این جنگ برنده‌ای نخواهد داشت ، حداقل پس از اخراج شجاع‌الوزین عراقی در سال ۱۹۸۲ از خاک ایران ، سوسیالیستی برای بسیاری روشن می‌بود .

از دیدگاه دو رژیم حاکم بر ایران و عراق اما جنگ هشت ساله بجز باخت چیز دیگری به همراه نداشت . باخت در تمام زمینه ها . از نظر نظامی ، نرسودگی قوای ارتش ، از نظر استراتژی عدم موفقیت در کسب غیالهای خام ، صدام حسین پس از هشت سال همانجائی ایستاده است که ایستاده بود ، یعنی آنسوی شط‌العرب ، خمینی نیز همانجائی قرار دارد که بود ، یعنی اینطرف اروندرود ، آرزوی " غیورستان بعثی " و " جمهوری اسلامی عراق " هم همانجائی دفن شدند که روزی از آن سر برون زدند ، یعنی در افکار مائیلوسایستی حاکمین دو کشور . از نظر مالی و اقتصادی نیز ورشکستگی و قرض و بدهکاری تنها بهران جنگ بوده است . از دیدگاه تلفات انسانی هم وضع بدتر از همه چیز است . یک میلیون کشته و چندین میلیون مجروح و آواره . پس می‌ماند آبرو جمع کردن توسط دستگاه های تبلیغاتی و در ملا عام بر نشانه های هم کوبیدن . اما برای چه ؟ برای شکست و سرافکندگی ؟ بخاطر این مناسفانه در تاریخ بجز جایزه حقارت چیزی دیگری اهدا نمی‌کنند .

جنگ ایران و عراق اما برندگان هم داشته است . سوداگران مرگ ، صاحبان و سازندگان مهلك ترین تسلیحات نظامی و دلالهای بین الطلای بیوگان پیروزمندان اصلی این جنگ بوده اند . درآمد های کلان آنها که این صاحبان زر و زور در این هشت سال به جیب مبارک ریخته اند را در هیچ افسانه‌ای نمی‌توان جست . و این تازه تمام ماجرا نیست . سودهای هنگشتی که در سالهای آینده به حسابهای بانکی مراعات عظیم صنعتی ممالك صاحب صنعت و تکنولوژی برای بازسازی دو کشور جنگ زده سرازیر خواهد شد را هیچ اداره آماری نمی‌تواند بر آورد کند .

واقعاً که باید به درایت سیاسی حاکمین عراق و ایران بخاطر انتقال يك چنین سیاست خود کفائی ملی آفرین گفت .

در کنار پیروزی صنعتخانه سوداگران بین الطلای ، برندگان دیگری نیز در جنگ ایران و عراق وجود دارند . قطع جنگ و ایجاد صلح یعنی پایان

وسیع بغاومش سرده شد و سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران با ۲۹۰ نفر سرنشین از همه جا بی خبر از سوی نارگان فول بیکر آمریکا با سکوت برگزار گردید. آری بیانییه ۵۹۸ شورای امنیت بر خلاف انتظار هنگان پیش در آمد صلح واقعی نبود. این بیانییه بیش از هر چیز به جنگ ایران و عراق در یکسال گذشته ابعاد وحشیانه تر و گسترده تری داد و * در سر * هوای کاپیتولاسیون ایران را می پروراند.

پذیرش این مصوبه از سوی جمهوری اسلام و برقراری آتش بس را بیشتر می بایستی در واقعیات دیگری جستجو نمود. فرسودگی توان نظامی ایران چه از نظر انسانی و چه از نظر تسلیحات به همراه ورشکستگی عروجی اقتصاد ایران و هراس از شکستهای بزرگ تر و شدت گرفتن مخالفت مردم با ادامه جنگ و امتناع از شرکت داوطلبانه خود در جبهه های جنگ همچون گذشته و در این رابطه مسئله بقای نظام جمهوری اسلامی، دلائلی بودند که سرمداران ولایت فقیه را به سرکشیدن * جام زهر * وادار نمودند.

با آغاز مذاکرات صلح کمبود دیگری در بیانییه ۵۹۸ آشکارتر گردید (چیزی که ما قبلاً نیز به آن اشاره کرده بودیم) با آنکه در چهارم چوب قرار داد بین المللی المیزان ایران و عراق در سال ۱۹۷۵، سرز دو کشور در میان آبیهای اروندرود (شط العرب) تعیین شده بود، شورای امنیت بدون توجه به این نکته که یکی از مهمترین دلائل آغاز جنگ از سوی صدام حسین بود، بی اعتنائی خود را نسبت به نزاع ارضی ایران و عراق بر ملا کرد. شورای امنیت سازمان ملل متحد بخاطر * حفظ عدم جانبداری * در جنگ و اختلافات فی مابین عراق و ایران بسیاری از واقعیات و حقوق بین المللی را نادیده انگاشت و بدین ترتیب خواسته و نا خواسته مواضع دراز مدت رژیم بعثی عراق را در روند برقراری صلح، تحکیم و تأیید کرد.

بی گمان کمبودها و نکات برنمرده در فوق، موانع عظیمی در راه تحقق صلح واقعی میان دو کشور ایران و عراق خواهند بود. رخدادهای آینده را نمی توان پیش گوئی نمود. آنچه که مسلم است این است که هر آینه دو کشور ایران و عراق بر روی مواضع خویش پافشاری نمایند، چشم انداز صلح واقعی به دور دستان کشیده خواهد شد. از سوی دیگر اما پافشاری بر روی حقوق بین المللی و اصولی، جزئی از روند احقاق حق ملی و دفاع از تمامیت ارضی است.

دوران مفاصل پس از جنگ جهانی دوم شاهد حل و فصل این شایعات بطور مسالمت آمیز و فقط در بخش از کره زمین بوده است. مقصود ما در اینجا بیان گمان اربابان است. با وجود اینکه دعواهای ارضی بین ممالك ارضی هنوز بر قوت خود باقی است، اما شیوه رفق و رفق این امور علی رقوم وجود تمایزات فاعلی اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک بگونه ای دیگر است. برخی از دلایل اینکه چرا در سایر کشورهای غیر ارضی، بخصوص در آسیا و آفریقا این اختلافات نه بگونه دیپلماتیک و سیاسی بلکه به شیوه قلدری و برانگری حل می گردند را در پیش بازگو کردیم. یکی دیگر از دلایل مهم در این رابطه را می بایست در فقدان بلوغ سیاسی و اجتماعی مردم و ایورسیون سیاسی این کشورها جستجو نمود. فقدان شناخت نسبت به تاریخ واقعی اختلافات ملی و ارضی در میان مردم و از همه بدتر در میان ایورسیون سیاسی کشورها، های مورد نظر به همراه سوء استفاده ها و جعل واقعیات از سوی رژیمهای خود - کاه این ممالك، موانع عظیمی در برابر تحکیم و تداوم صلح بوده و می باشند. باری هنگامیکه بیانییه ۵۹۸ یکسال پیش از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد به ابتکار و فشار دولت ریکان تصویب گردید، کمتر کسی به تحقق آن امید وار بود. دلایل زیادی برای این سوء ظن و بدبینی وجود داشتند. این مسائل هنوز بر طرف نشده اند. بیانییه ۵۹۸ در واقع چراغ سبز برای هجوم ارتشهای قدرتمند بین المللی به آبهای خلیج فارس بود. نیروی دریائی آمریکا در پیشاپیش قشون بین المللی از این به بعد بطور آشکار بدفاع از عراق در جنگ علیه ایران پرداخت و در بسیاری از موارد سوراخهای کشار نظامی ارتش عراق را در نزاع نظامی با ایران پر کرد. بی گمان بدون این همکاری عربان، عراق نمی توانست در عرض یکسال گذشته به کامیابی های نظامی دست یابد. این همراهی آمریکا با عراق و سکوت بر معنی اتحاد جماهیر شوروی، همزمان به معنی بایکوت مطلق ایران از سوی غرب و شرق در رابطه با فروش مسائل و مسمات نظامی بود، امری که به انزوای جمهوری اسلامی ابعاد جدیدی بخشید و زمینه شکستهای پی در پی آنها فراهم کرد. بیانییه ۵۹۸ بخاطر عدم ذکر مضمون آواز جنگ یعنی عراق غنی جنگ را در آبهای خلیج فارس شعله روتر ساخت. و به بهاران بی وقته شهرها انجامید. در تحت سایه این بیانییه کاربرد سلاحهای مرکب ارضی از سوی رژیم صدام حسین و قتل بیش از پنج هزار کرد عراقی به فجیع ترین شکل بدون واکنش

وسیع فراوانی سرورده شد و سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران با ۲۹۰ نفر سرنشین از همه جا بی خبر از سوی ناوگان غول پیکر آمریکا، با سکوت برگزار گردید. آری بیانیه ۵۹۸ شورای امنیت بر خلاف انتظار همگان پیش در آمد صلح واقعی نبود. این بیانیه بیش از هر چیز به جنگ ایران و عراق در یکسال گذشته ابعاد وحشیانه تر و گسترده تری داد و " در سر " هوای کاپیتولان ایران را می پروراند.

پذیرش این صحنه از سوی جمهوری اسلامی و برقراری آتش بس را بیشتر می بایستی در واقعیات دیگری جستجو نمود. نرسودگی توان نظامی ایران چه از نظر انسانی و چه از نظر تسلیحات به همراه ورشکستگی تدریجی اقتصاد ایران و هراس از شکستهای بزرگ تر و شدت گرفتن مخالفت مردم با ادامه جنگ و امتناع از شرکت داوطلبانه خود در جبهه های جنگ همچون گذشته و در این رابطه مسئله بقای نظام جمهوری اسلامی، دلائلی بودند که سرمداران ولایت فقه را به سرکشیدن " جام زهر " وادار نمودند.

با آغاز مذاکرات صلح کیبود دیگری در بیانیه ۵۹۸ آشکارتر گردید (چیزی که ما قبلاً نیز به آن اشاره کرده بودیم) . با آنکه در چهارچوب قرار داد بین الطلی الجزایر مابین ایران و عراق در سال ۱۹۷۵، سرز دو کشور در میان آبهای آبرودرود (شط العرب) تعیین شده بود، شورای امنیت بدون توجه به این نکته که یکی از مهمترین دلائل آغاز جنگ از سوی صدام حسین بود، بی احتیاطی خود را نسبت به نزاع ارضی ایران و عراق بر ملا کرد. شورای امنیت سازمان ملل متحد بخاطر " حفظ عدم جانبداری " در جنگ و اغتشافات فیمابین عراق و ایران بسیاری از واقعیات و حقوق بین الطلی را نادیده انگاشت و بدین ترتیب خواسته و نا خواسته مواضع دراز مدت رژیم بعثی عراق را در روند برقراری صلح، تحکیم و تثبیت کرد.

بیگانگی کشورهای و نکات برشمرده در فوق، موانع عظیمی در راه تحقق صلح واقعی میان دو کشور ایران و عراق خواهند بود. رخدادهای آینده را نمی توان پیش گوئی نمود. آنچه که مسلم است این است که هر آینه دو کشور ایران و عراق بروی مواضع خویش پافشاری نمایند، چشم انداز صلح واقعی به دور دستان کشیده خواهد شد. از سوی دیگر اما پافشاری بروی حقوق بین الطلی و اصولی، جزئی از روند احقاقی حقوق ملی و دفاع از تمامیت ارضی است.

اینکه رژیم جمهوری اسلامی با توجه به مشکلات فراوانی که گریبان گیرش شده‌اند، بخاطر حفظ حاکمیت خویش بطور دراز مدت در مذاکرات صلح از خواسته‌های ارضی ایران منتهی برقرار دارد. ۱۹۷۵ و بسیاری از نکات دیگر صرفنظر خواهد کرد را نمی‌بایستی در محاسبات سیاسی از نظر دور داشت. در این رابطه اپوزیسیون آزادیخواه، شرقی و مستقل ایران در راستای دفاع از حقوق ملی ایران که خواست بلا واسطه مردم ایران نیز می‌باشد، از مسئولیتی بزرگ برخوردار است. با برقراری آتش‌بس میان جمهوری اسلامی و رژیم بعثی عراق در واقع جنگ در جبهه‌های خارجی از شتاب افتاده، گشتار و سرکوب یوگان در جبهه‌های داخلی بر علیه مواضع مردمی و اپوزیسیون این دو کشور تشدید خواهند یافت. در ایران جنگ هنگامی آغاز شد که رژیم ولایت فقیه در تنگای اجتماعی - سیاسی گیر افتاده بود. حمله عراق به مرزهای ایران بیکباره رژیم را از بحران سیاسی و انزوای اجتماعی رهایی داد و مسائل روزمره داخلی را تحت الشعاع خود قرار داد. با ایجاد صلح جامعه ایران دوباره به روند مشکلات بلا واسطه سیاسی - اجتماعی پیشین باز خواهد گشت و جمهوری اسلامی را در برابر سئوالات گوناگونی قرار خواهد داد. مسئله آزادی و حقوق دمکراتیک به همراه معضلات اقتصادی و ملی، نگاهی مستند که رژیم ولایت فقیه را بار دیگر احاطه خواهند کرد. در این معنا مردم و اپوزیسیون آزادیخواه و شرقی ایران نقشی اساسی را ایفا خواهند کرد. سؤال بزرگ این خواهد بود که آیا مردم رنج‌دیده ایران پس از این ده سال پر جنجال، هنوز توان مبارزه و ایستادگی را دارند و یا آنکه خستگی و فرسودگی بر پیگیرها و افغان ایشان حکم روا خواهند کردید؟ در هر دو حالت اپوزیسیون ایران می‌بایستی در طرح سیاستهای عملی و منطقی وارد صحنه جدید مبارزه شود و چشم اندازه‌های اجتماعی مثبت ارائه دهد. یوگان رژیم ولایت فقیه در آغاز از هیچ کوششی برای سرکوب آزادیخواهان و نیروهای تجدید طلب و ترقیخواه دریغ نخواهد کرد، اما این دور باطل جز فزونی رژیم در دراز مدت معنای دیگری نمی‌دهد.

جمهوری اسلامی با پایان جنگ و با توجه به مشکلات عدیده‌ای که با آنها دست‌گیران است، مجبور به پذیرش یک سلسله از حقوق بین‌المللی جهت خروج از بن‌بست و انزوای سیاسی می‌باشد. در این حالت شانس اپوزیسیون دمکرات، شرقی و آزادیخواه ایران که بیش‌تر می‌تواند به حمایت مردمی تکیه کند، انبساط خواهد بود.

مسئله اساسی در این سؤال نهفته است که آیا ایوزیسیون از نرمنهای پین آمده بنحو احسن استفاده کرده و با شناخت مشکلات ، رهیافت های واقعی و عملی ارائه خواهد داد و یا آن چنانکه در طی دهسال گذشته نشان داد ، خود را با پیشیا افتادترین نکات مشغول نموده ، زمینه فتنای سیاسی خویش را فراهم خواهد کرد ؟ در هر حال جامعه ایران فصل جدیدی را در تاریخ خود گشوده است . امید وار باشیم که این فصل ، دوران آزادی ، ترقی و تعالی و پیروزی مردم ایران را رقم زند .

مرداد ۱۳۶۷

هیئت تحریریه نشریه جنبش سوسیالیستی

• تمرکز قدرت اقتصادی در دستان دولت موجب پیدایش قدرت سیاسی تمرکز یافته در دستان اقلیتی میشود که دستگاه دولتی را تحت انقیاد خود دارد ، امری که با ایده های سوسیالیسم مطابقت ندارد . بهمین جهت نیز با دولتی کردن وسائل تولید خصوصی عملی سوسیالیستی انجام نگرفته است ، حال آنکه با دولتی کردن وسائل تولید موقعیتی بوجود می آید که بر حسب آن دولت کلیه قدرتهای اقتصادی و سیاسی را در تصاحب خود دارد . در نتیجه این تمرکز قدرت است که دیکتاتوری دولتی امری اجتناب نا پذیر میشود .

به نقل از • اصول ، اهداف و خواست های سازمان سوسیالیست های ایران